

روزنامه

نابغه دانش و مبارز راه صلح

کسی نیست که نام آلبرت آینشتین را نشنیده باشد و یا او را، دست کم، یکی از بزرگترین نمایندگان دانش سده بیستم نداند. ولی، همه کس از مبارزه های اجتماعی و سیاسی او، به خصوص، مبارزه انسان دوستانه او به خاطر صلح، آگاه نیستند. در این جفا، به طور عمد، به این جنبه از زندگی آینشتین توجه شده است و گمان می کنیم که بتواند برای همه خوانندگان مفید باشد. سال ۱۹۷۹، صدسال از تولد آلبرت آینشتین می گذشت و، به همین مناسبت، نشست باشکوهی در برلن (مرکز جمهوری

دموکراتیک آلمان) با شرکت دانشمندان بیش از ۲۰ کشور جهان تشکیل شد. آنچه در زیر می خوانید، برداشتی است از سخن رانی ویلی شتوف در این نشست. ... ما خاطره آلبرت آینشتین را به این دلیل گرامی می داریم که یکی از دلیرترین و پرکارترین اندیشمندان زمان ما بود: به این خاطر که کمتر کسی توانسته است، به اندازه او، در دانش زمان ما اثر بگذارد و به این خاطر که، یکی از بزرگترین دانشمندان طبیعت شناسی بود که تاریخ به یاد دارد. ما در عین حال، به این خاطر به آلبرت آینشتین احترام می گذاریم که انسان دوستی کبیر بود و تمامی



در قسمت مرکزی قلعه بقایای سه استخر قدیمی دیده می شود که استخر وسطی به شکل چهارگوش به وسعت ۴۰۰ متر مربع و به عمق ۴/۵ متر است. پیش بینی آب برای قلعه یکی از مسایل مهم در هنگام تجهیز و بنای آن بوده است. رساندن آب به قلعه ممکن است به طریق طبیعی و به وسیله راه آب سر پوشیده ای در قسمت غربی بوده، که از آنجا به شمال و جنوب برمی گشته است. این راههای آب گاهی به شکل کاریزهای عمیق و گاهی به وسیله ناو است. کاریزها تا زمان کنونی هم یکی از روشهای اساسی تهیه آب در دامنه کوه کپت داغ است. بسیاری از چاههای کهنه قناتها در بالادست ده باقر و دامنه آن، هنوز هم دیده می شود. معماری قلعه نسا نشانه عظمت و قدرت ملتی مقتدر است که بارها سپاهیان روم را در برابر خود به زانو درآورد. این موضوع را نمی توان انکار کرد که ترسیم نسا یعنی اقامتگاه خانوادگی اشکانیان بر پشت بعضی از سکه های دوره اُرد اول، فرهاد چهارم و پاکور دوم، نشانه همین اهمیت است. این تصویرها به شکل خاصی است، ولی به آسانی می توان تشخیص داد بر روی صفا ای بزرگ، بارویی بلند با برجهای برافراشته و کنگره دار ترسیم شده است. (شکل ۴. تصویر قلعه ها بر روی سکه های پارتی).

ترجمه دکتر حسین گل گلاب

نیروی خود را در خدمت انسانیت و صلح گذاشت. خود او می گوید: «انسان، تنها وقتی می تواند مفهومی برای زندگی خود پیدا کند که خود را وقف خدمت به اجتماع کند».

احترام به این «دگرگون کننده بزرگ دانش های طبیعی»...، به معنای حرمت گذاشتن به سنت های انسان دوستانه و ترقی خواهانه مردم آلمان است. آینشتین را می توان نماینده این سنت ها دانست، چرا که به عنوان یک دانشمند، از صلح دفاع کرد و به مبارزه علیه نظامی گری، جنگ و فاشیسم برخاست. زندگی و سرنوشت این انسان دوست بزرگ، که بازتاب تمامی تناقض های دوران او را می توان در آن دید، به ما یادآوری می کند که هرگز وظیفه و مسئولیت خود را در مبارزه علیه نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی، در مبارزه به خاطر صلح و هم زیستی ملت ها و در مبارزه به خاطر ترقی اجتماعی، فراموش نکنیم. احترام به خاطره آینشتین، همچنین، به معنای آن است که ارثیه علمی او را در اختیار مردم قرار دهیم و با کشف های تازه علمی غنی تر کنیم.

در تاریخ انسان، به ندرت می توان به پژوهشگرانی برخورد که موقعیت های آن ها، به واقع چرخشی انقلابی در دانش به وجود آورده باشد، و آلبرت آینشتین، یکی از این گونه پژوهشگران است.

هنوز جوان بود که با تصوّرهای فیزیکی زمان خود، و با تناقض های موجود در آن ها، آشنا شد. او توانست با تلفیق آزمایش های عملی با درک پرنیوخی شهودی خود، از همان آغاز، طرحی برای خروج از بحران موجود بریزد و راه را برای تکامل دانش های طبیعی بگشاید.

نام آینشتین با نظریه نسبیت، نظریه کوانتایی، نظریه جاذبه و میدان و، همچنین، اتم و فیزیک هسته ای همراه است. فعالیت او، هم در دانش نظری و هم درک فلسفی ما از جهان، انقلابی ایجاد کرد و

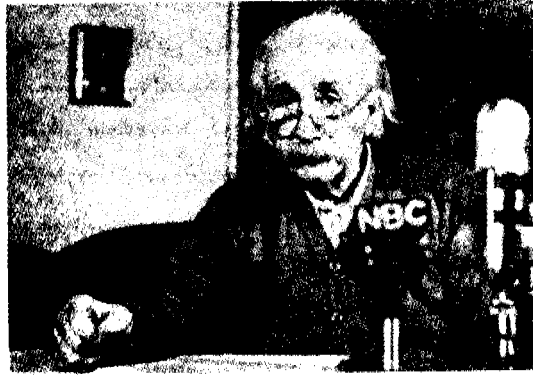
تأثیر شگرفی بر پیشرفت نیروهای تولید گذاشت. آینشتین را به حق می توان در ردیف کوپرنیک و گالیله، نیوتون، کپلر و داروین قرار داد.

نیوخی آینشتین، تا حد زیادی، در این بود که به مسأله های عمده تکامل دانش پرداخت؛ مسأله های اصلی فیزیک و شیمی و بستگی بین آن ها را بررسی کرد و راه را برای نتیجه گیری های نظری در فیزیک و، به طور کلی، دانش های طبیعی و نظریه شناخت گشود. او با کار خود، این نظر انگلس را تأیید کرد، تنها «عقل سلیم» برای شناخت عینی و، بنابراین، برای توضیح قانون مندی های بفرنج، کافی نیست و، اگر به نظریه های بی اعتنائی شود، حتی ممکن است «عقل سلیم» به صورت وهم و خیالی باطل درآید.

بررسی های آینشتین، این نظر فلسفی را هم تأیید کرد که ماده بی پایان است؛ او با پژوهش های خود، بفرنجی بی اندازه ساده را روشن کرد. روش های پژوهشی او، اسلوب کار او و شیوه تفکر او، شرایط لازم را برای نفوذ عمیق او در روندهای طبیعی فراهم کرد.

اندیشه بکر و دور از وهم آینشتین، بر نسل بعدی فیزیک دانان نظری، تأثیری عظیم گذاشت. او، همراه با تجزیه و تحلیل دقیق نتیجه گیری هایی که پیش از او از راه تجربه به دست آمده بود، مسأله های تازه ای را در برابر آزمایشگران و پژوهشگران قرار داد و برنامه های تازه ای را برای مشاهده، در برابر اخترشناسان گذاشت.

آینشتین اعتقاد داشت که برای هر پیشرفت واقعی در صنعت، باید پیشرفتی اساسی در فیزیک به وجود آید و امکان های تازه فیزیک و کشف های اساسی تازه آن، به کار گرفته شود. طرح یک مسأله معین و تازه صنعتی، اغلب به مرزهای شناخت ما مربوط می شود و، در نتیجه، بررسی های تازه ای را از فیزیک طلب می کند.



عمومی، کشف‌های تعیین‌کننده‌ای وجود داشت که نقشه علمی جهان را بازسازی می‌کرد. این کشف‌ها، بهانه‌هایی را که موجب تفسیرهای غیرعلمی و نادرست از فضا، زمان، حرکت و ماده و از قانون‌های طبیعت و علت‌یابی آن‌ها می‌شد، از بین برد.

و چقدر غم‌انگیز است که این بزرگترین موفقیت عقل انسانی در سده ما، نه برای هدف‌های صلح‌جویانه، بلکه به منظور نابودی انسان‌ها به کار گرفته شده است؛ و چقدر موجب شادی است که آیندگان بتوانند آن قدر زنده بمانند تا مطلع شود که در سال ۱۹۵۴، نخستین کارخانه برق اتمی در اتحاد شوروی به کار افتاد.

همه افراد و همه دولت‌هایی که به سرنوشت انسان می‌اندیشند و در مورد زندگی در روی زمین احساس مسئولیت می‌کنند، باید مبارزه علیه کاربرد زیان‌بخش انرژی اتمی را برای هدف‌های جنگی، و مبارزه به‌خاطر نابودی همه انواع سلاح‌های هسته‌ای کشتار جمعی را، وظیفه خود بدانند.

به آیندگان احترام می‌گذاریم، نه تنها به این خاطر که او یک دانشمند درجه اول فیزیک بود، بلکه ضمناً به این دلیل که انسان دوستی بزرگ و مبارزی دموکرات بود و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، تمامی زندگی او را پر کرده است. ولی اعتبار والای علمی آیندگان، تا حدی، این جنبه از فعالیت او را در پرده گذاشته است. او همیشه معتقد بود که یک دانشمند، نمی‌تواند از نظر سیاسی، بی‌طرف و خنثی باشد.

کشمکش‌های طبقاتی آغاز سده ما و سیاست نظام‌های تجاوزکار امپریالیستی، دانشمند را - که اساساً طبیعتی آرام داشت - وامی‌داشت که به این طرف و آن طرف گرایش پیدا کند؛ ولی در هر حال، آلبرت آیندگان را می‌توان در طرف ترقی و

برای او، صنعت تنها به منزله کاربرد ساده شناخت ما از دانش‌های طبیعی نبود. او تأکید می‌کرد که، صنعت مسأله‌های تازه‌ای را مطرح می‌کند که از لحاظ ساختار و روند خود، در طبیعت پیدا نمی‌شود. او صنعت و مهندس را با هنر و هنرمند مقایسه و بر عنصر خلاقیت تکیه می‌کند.

در این جا، اندیشه‌های آیندگان در باره نوع بستگی بین فیزیک و صنعت، شباهت زیادی با این اندیشه‌های معروف دارد که: پیشرفت‌های صنعتی انسان، میدان‌های تازه‌ای را برای بررسی‌های دانش‌های طبیعی در برابر ما قرار می‌دهد. آیندگان هم معتقد بود که صنعت، نه تنها حوزه‌ای برای کاربرد دانش‌های طبیعی است، بلکه ضمناً، دورنماهای تازه‌ای را برای بررسی، در اختیار این دانش‌ها می‌گذارد.

* * *

آیندگان در زندگی خود، بالغ بر ۳۰۰ اثر علمی نوشته است که معروف‌ترین آن‌ها، به نظریه نسبیت اختصاص دارد. این ظاهراً بزرگترین موفقیت اوست که نام او را پُرآوازه کرد و، در سال‌هایی که تازه جوانی را پشت سر گذاشته بود، او را به جهانیان شناساند. در نظریه نسبیت خصوصی و نسبیت

پیشرفت مشاهده کرد. او همیشه در ردیف کسانی بود که علیه آتش افروزان جنگ و سوداگران اسلحه و در جهت منافع مردم، حفظ صلح و ترقی اجتماعی مبارزه می کردند.

فعالیت سیاسی آینشتین در دوران جنگ جهانی اول آغاز شد. در آن زمان بود که او توانست شخصیت خود را به عنوان یک صلح طلب نشان دهد و از تمامی اعتبار علمی خود و از همه امکاناتی که در داخل یا خارج کشور خود داشت، علیه سیاست جنگ طلبانه دولت های امپریالیستی و در راه ایجاد حسن تفاهم بین ملت ها، استفاده کند. او در برابر هیاهوی طوفانی اندیشه های ناسیونالیستی و شوونیستی، که از آغاز جنگ جهانی اول حتی دامن بسیاری از دانشمندان معروف را گرفته بود، به سختی ایستادگی کرد. او از امضای بیانیه کذابی «خطاب به جهان تمدن»، که از نظامی گری آلمان و سیاست استیلاجویانه قیصر پشتیبانی می کرد و به وسیله بسیاری از عضوهای فرهنگستان علوم امضا شده بود، سر باز زد؛ و بلافاصله، همراه با دونفر از استادان دانشگاه برلن، بیانیه ای علیه جنگ میلیتاریستی منتشر کرد.

آینشتین، مبارزه فعال خود را در راه صلح، در پایان سال ۱۹۱۴ در «اتحاد میهن تازه» آغاز کرد، که مرکز روشنفکران ضد جنگ بود. در آن جا بود که با مردان سیاسی مختلفی آشنا شد که اندیشه های به کلی متفاوتی داشتند: از والتر راته نوتا کارل لیب کنخت. [والتر راته نو Rathenau (۱۸۶۷ - ۱۹۲۲)، کارخانه دار و سرمایه دار آلمانی رجل سیاسی و نویسنده آثار اجتماعی و سیاسی؛ از نظر سیاسی، به جناح معتدل بورژوازی تعلق داشت. کارل لیب کنخت Leibknecht (۱۸۷۱ - ۱۹۱۹)، یکی از رجال مبارزات کارگری آلمان و جهان، و یکی از بنیان گذاران حزب کمونیست آلمان].

در سال ۱۹۱۸، در اجتماع های کارگری، سخن رانی هایی کرد که دارای مضمون سیاسی بود. بعدها هم، همیشه علاقه خود را به همه نیروهای ترقی خواه حفظ کرد و به فعالیت های کارگران به دیده تحسین می نگریست.

ارتباط با «چپ ها» چیزی بود که در بین دانشمندان آن زمان آلمان، به ندرت دیده می شد. این که سرشناس ترین دانشمند زمان خود، به «چپ» تعلق داشت، موجب حمله های تند و جنون آمیزی از طرف ارتجاع آلمان و جهان به آینشتین شده بود. البته او مارکسیست نبود، ولی اقتصاد سرمایه داری و بهره کشی انسان از انسان را محکوم می کرد، در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی شرکت داشت و به سرزنش هرگونه تبعیض نژادی و ستم استعماری می پرداخت. در سال ۱۹۲۳، او جزو کسانی بود که بسانیه «جامعه دوستان با روسیه نو» را امضا کرد. او فعالانه در کار این جامعه شرکت می کرد و جزو کسانی بود که نخستین «هفته علمی روسیه» را، در سال ۱۹۲۶، در برلن برگزار کردند.

در جمهوری وایمار، آینشتین، با رشد شوینیسم و روحیه تند ملی گرایی مواجه شد. انتقادهایی که به دانشمندان بزرگ می شد، معجونی بود از یاهوهای سیاسی و استدلال های شبه علمی. «انجمن ضد آینشتین» از افرادی با جهت گیری های مختلف تشکیل می شد؛ تنها چیزی که آن ها را به هم پیوند می داد، نفرت آن ها بود. آن ها، در عین حال، به یک اندازه، شریروبی صلاحیت بودند. مبارزه نیروهای ارتجاعی، ملیون افراطی و ضد یهودان علیه آینشتین، در واقع، مبارزه ای بود علیه دموکراسی، پیشرفت و انسانیت.

نخستین حمله سازمان یافته آشکاری که علیه دانشمند بزرگ صورت گرفت، در بهار سال ۱۹۲۰ و هنگامی بود که در باره نظریه نسبیت در دانشگاه برلن

سخن رانی می کرد. ولی دانشجویان دخالت کردند و از آینشتین خواستند تا سخن رانی خود را ادامه دهد. ولی نیروهایی که هیچ ارتباطی با دانشگاه نداشتند، آغاز به تبلیغات افتراآمیز منظمی علیه دانشمند کردند.

سیس، در پانزده سال ۱۹۲۰، یک اجتماع ارتجاعی زیر نام پُرمسطراق («گروه کار طبیعت شناسان آلمانی، برای حراست از دانش پاک») سازمان داده شد. این اجتماع، نشست های علنی خود را در سالون های تئاتر تشکیل می داد و به وسیله روزنامه های جنجالی و پخش تراکت و پلاکات، تبلیغ می کرد. روزنامه ها و مجله های آزاد فاش کردند که این همه، به خاطر بی اعتبار کردن دانشمند و نظریه نسبیت او است. کار به جایی کشید که او را تهدید به مرگ کردند. همان طور که ارتجاع، دو سال قبل، مردم را به قتل کارل لیب کنخت و روزا لوکزامبورگ دعوت کرده بودند، حالا هم فریاد می کشیدند: «آینشتین را بکشید». ولی این راه هم نباید گفت که، در آن زمان، نیروهای ترقی خواه، نمایندگان فرهنگ آلمان و، به خصوص، اکثر فیزیک دانان فرهنگستان، آشکارا و بی پرده، به دفاع از آینشتین برخاستند.

اوج فعالیت آینشتین را، به خاطر پیشرفت جامعه، باید در مبارزه او علیه فاشیسم آلمان دانست. او از قبل، چرخش نامیمون حادثه ها و خطر دیکتاتوری فاشیستی را در آلمان، پیش بینی کرد و از نابودی باقی مانده دموکراسی و ایماز، به دست کارخانه داران و زمین داران بزرگ، خبر داد.

آینشتین، از جمله کسانی بود که تنها راه پیش گیری از دیکتاتوری فاشیستی را، مبارزه مشترک دو حزب بزرگ کارگری و اتحادیه های صنفی می دانست. او در ۱۷ ژوئن سال ۱۹۳۷، همراه با دونفر دیگر، نامه سرگشاده ای به عنوان

رهبران این سازمان ها - ارنست تلمان، اوتو ولس و تئودور کیپارت - نوشت. در این نامه خواسته شده بود که، با تکیه بر تمایل اکثریت کارگران، نامزدهای مشترکی را انتخاب کنند. علاوه بر این، آینشتین، همراه با شخصیت های برجسته دیگری، همگان را به تشکیل یک جبهه واحد ضد فاشیستی دعوت کرد. ولی، تلاش های او، به خاطر مخالفت جناح راست حزب سوسیال دموکرات، بی نتیجه ماند.

آینشتین، بعد از استقرار نظام دیکتاتوری فاشیستی در آلمان، با زهم مبارزه خود را، و این بار از خارج، ادامه داد. او در ۲۰ مارس سال ۱۹۳۳، در نامه ای اعلام کرد که شرایط حاکم بر آلمان، او را وامی دارد تا از مقام خود در فرهنگستان علوم پروس، کناره برد. او در همین نامه، به سختی، فاشیسم را به انتقاد کشید.

سخنان ضد فاشیستی آینشتین، در همه مطبوعات جهان منعکس می شد و به مبارزه جهانی علیه بربریت فاشیسم کمک می کرد. این وضع، فاشیست های آلمان را واداشته بود که تبلیغ پُرسروصدائی علیه دانشمند به راه اندازند و افتراهای عجیب و غریبی به او بزنند.

جنایت های بی رحمانه فاشیسم علیه مردم، کشتار میلیون ها ضد فاشیست و مبارز و یهودی، سرانجام آینشتین را به چنان اندوه و، در عین حال، انزجاری دچار کرده بود که گاهی نمی توانست تفاوتی بین مقصران اصلی و مردمی که به دام فاشیسم افتاده بودند، بگذارد.

دیکتاتوری فاشیستی آلمان، خیلی زود، به آینشتین فهماند که شناخت تازه ای از مبارزه به خاطر صلح، ضرورت دارد. او که تا آن زمان، صلح طلبی رادیکال بود، به مبارزی ضد فاشیست تبدیل شد که برای رسیدن به امنیت عمومی تلاش می کرد. او به خوبی می دانست که فاشیسم، تهدیدی خطرناک

برای صلح و برای همه دستاوردهای بشری و خطری برای انسانیت در سراسر جهان است و، به همین مناسبت، باید همهٔ خلق‌های صلح دوست جهان را، برای پیکار علیه فاشیسم، بسیج کرد.

پیش‌بینی‌های آینشتین، دربارهٔ نقشه‌های استیلاجویانهٔ آلمان نازی، اورا واداشت تا نامه‌ای به روزولت، رئیس‌جمهور امریکا بنویسد. در این نامه، براساس آگاهی‌هایی که از فیزیک دانان مهاجر آلمانی به دست آورده بود، به روزولت اطلاع داد که امکان تهیهٔ سلاح اتمی از طرف آلمان وجود دارد و از او خواسته بود تا اقدام لازم را به عمل آورد. آینشتین، بلافاصله بعد از سال ۱۹۴۵ - سال پایان جنگ جهانی دوم - تأکید کرد که اگر می‌دانست این تهدید آلمان بی‌پایه است، هرگز دست به چنین اقدامی نمی‌زد.

این نامه موجب شد تا دولت امریکا، هدف‌های جنگی را هم در برنامهٔ پژوهش‌های فیزیک هسته‌ای و صنعت هسته‌ای وارد کند.

ولی خود آینشتین را در ساختن سلاح اتمی شرکت ندادند و، به همین دلیل، آگاهی‌های کاملی دربارهٔ روند کارها نداشت. ظاهراً موضع سیاسی آینشتین، در مورد عدم دعوت از او، نقش جدی داشته است.

و دانشمندان انسان دوست، تا اعماق وجود خود، تکان خورد، وقتی که مطلع شد، به دستور ترومن رئیس‌جمهور وقت امریکا، بدون این که ضرورت جنگی ایجاد کند، دو بمب اتمی بر شهرهای ژاپنی هیروشیما و ناگازاکی افکنده شد. از همین زمان بود که او توانست گرایش‌های اتجاعی دولت امریکا را به روشنی درک کند.

جنگ سردی که امریکا، با اتکای به بمب اتمی خود، آغاز کرد با تعقیب نیروهای لیبرال و ترقی‌خواه همراه بود. آینشتین، با ناراحتی روزافزون،

پیش‌آمدها را دنبال می‌کرد و شباهت آن‌ها را با آن‌چه در آلمان گذشته بود و منجر به ویرانی جمهوری وایمار و سرانجام تسلط فاشیسم شده بود، به خوبی می‌دید. او به حمایت از اتل و ژولیوس روزنبرگ، که معصومانه اعدام شدند، و به حمایت از همهٔ نیروهای ترقی‌خواهی که مورد تعقیب قرار گرفته بودند، برخاست.

ساختن بمب هیدروژنی و تهدید امریکا در به کار بردن آن، خطری جدی برای بشریت بود. این وضع، همهٔ انسان‌های نیک اندیش، و از آن جمله دانشمندان، را واداشت تا به تلاشی پی‌گیر برای منع سلاح‌های هسته‌ای و ایجاد تفاهم در بین ملت‌ها بپردازند. و آینشتین، در سال‌های آخر عمر خود، در این فعالیت‌ها، مقامی شاخص داشت. از دعوت آینشتین و ارسال در سال ۱۹۵۵ همه آگاهند که پایهٔ جنبش «پوگواش» برای صلح را بنا نهاد و خیلی زود به جنبشی جهانی تبدیل شد و بخش بزرگی از دانشمندان جهان، به مبارزه به خاطر منع سلاح‌های هسته‌ای و نابود کردن آن‌ها، به آن پیوستند.

روبنسون کروزو

آلبرخت رینهولد، که در شهر آلتن بورک از جمهوری دموکراتیک آلمان به کار خرید و فروش کتاب‌های قدیمی اشتغال دارد، چاپ‌های مختلف کتاب «روبنسون کروزو» را به زبان آلمانی، جمع‌آوری کرده است. چاپ اول انگلیسی آن، در سال ۱۷۱۹ میلادی و سه ترجمهٔ نخست آن به زبان آلمانی، یکسال بعد و با اجازهٔ ناشر انگلیسی آن منتشر شد. رینهولد، این سه چاپ را، در کنار ۲۵۰ چاپ دیگر این کتاب، که از آن زمان تا امروز منتشر شده است، در کلکسیون خود جمع کرده است (حدود بیست چاپ از آن‌ها، مربوط به جمهوری دموکراتیک آلمان است).